

نقد ناتورالیستی رمان «شبِ هول» با تکیه بر جریان سیّال ذهن

عبدالله حسن‌زاده میرعلی^۱

قاسم نامدار^۲

چکیده

«شب هول» تنها رمان هرمنز شهدادی است که تحت تأثیر افکار روشنفکری نویسندگان ایرانی بعد از مشروطه به شیوه‌ی «جریان سیّال ذهن» نگاشته شد. نویسنده قبلاً مقالات و داستان‌های کوتاهی را منتشر ساخت که ردّ پای آن اندیشه‌ها و رویکردها در این رمان قابل مشاهده است. از مجموع گفتگوها، رفتار و اندیشه‌های اشخاص داستان، نام نویسندگان مطرح غرب و نویسندگان معاصر ایران می‌توان نوعی فضای ناتورالیستی را در رمان احساس کرد. از طرفی نویسنده از تکنیک جریان سیّال ذهن در نگارش رمان بهره گرفت. پرسش این‌جاست که این تکنیک در کنار اندیشه‌های ناتورالیستی چه مناسباتی ایجاد می‌کند؟ لذا جستار حاضر ابتدا اشاره‌ای کوتاه به ریشه‌های ناتورالیسم در غرب و ایران می‌اندازد و برای فضای ناتورالیستی رمان نشانه‌هایی عمومی ذکر می‌کند و در محور بعد با تأکید بر این که جریان سیّال ذهن بر روند داستان تأثیرگذار است در دو قسمت ابتدا فرصت‌ها سپس موانعی را که این تکنیک سر راه نویسنده و اندیشه‌هایش قرار می‌دهد، همراه با شواهدی از متن داستان بر می‌شمارد.

واژه‌های کلیدی: شب هول، ناتورالیسم ادبی، جریان سیّال ذهن، هرمنز شهدادی،

رمان معاصر ایران

^۱ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان Hasanzadeh.mirali@semnan.ac.ir

^۲ - دانشجوی دوره‌ی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه سمنان (نویسنده‌ی مسئول)

Gh.namdar@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۹/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۵/۲۵

۱- مقدمه

«شب هول» تنها رمان هرمز شهدادی است که در فروردین سال ۱۳۵۷ در میان هیجان‌ات و حوادث انقلاب اسلامی برای اولین و آخرین بار به چاپ رسید. نویسنده که از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ مقالات و آثاری را در حوزه‌ی نقد ادبی و ترجمه در نشریه‌ی «کتاب امروز» منتشر ساخت و مجموعه داستانی با عنوان «یک قصه‌ی قدیمی» را در سال ۱۳۵۵ به چاپ رساند و با پرداختن به نکات ادبی از قبیل فرم، شیوه‌های روایت در داستان و «رمان نو» دلبستگی خود را به آن‌ها نشان داد، حاصل پژوهش‌ها را در روش و ساختار رمان «شب هول» به کار گرفت. در رمان شب هول «هرمز شهدادی با قرار دادن بخشی از تاریخ روشنفکری ایران بر زمینه‌ای داستانی به ارزیابی نقش روشنفکران در دوره‌های مختلف تاریخ معاصر پرداخت (۱)» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۷۰۴). فضای اندیشه‌های ناتورالیستی داستان تا حدودی از خلال گفتگوها و رفتار اشخاص داستان و با توجه به درج نام برخی از نویسندگان غرب و ایران معاصر (۲) قابل احساس است؛ اندیشه‌هایی که سایه‌ی خود را از مشروطه با ترجمه‌ی آثار نویسندگان بزرگ غرب بر سر آثار برخی از نویسندگان ایران گسترده و بدین ترتیب ناتورالیسم ادبی که حاصل افکار فلسفی، نگاه علمی، جبرگرایی وراثتی و عدم اعتقاد به ماورای جسم و به عبارتی بازتاب رشد روزافزون صنعت در اروپا بود به ادبیات داستانی ایران گام نهاد. از طرفی قسمت اعظمی از رمان با استفاده از تکنیک «جریان سیال ذهن» و شیوه‌ی روایت «تک‌گویی درونی» به نگارش درآمد. پرسش این‌جاست که این تکنیک در کنار حال و هوای ناتورالیستی چه مناسباتی ایجاد می‌کند؟ آیا در روند این اندیشه‌ها تأثیراتی مثبت یا منفی بر جای می‌گذارد؟ لذا مقاله در محور اول به اختصار ریشه‌های متعدد ناتورالیسم ادبی را در غرب، مطرح می‌سازد و شواهدی عمومی را به طور مجزا از متن رمان شب هول ارائه می‌دهد و در محور دوم با نگاهی انتقادی ابتدا فرصت‌های مناسبی را که جریان سیال ذهن برای گسترده شدن فضای ناتورالیستی مهیا ساخت به بحث می‌گذارد و سپس محدودیت‌های ناشی از به خدمت گرفتن این تکنیک را همراه با شواهدی به روش توصیفی-تحلیلی مورد

بررسی قرار می‌دهد. نگاه‌های ناتورالیستی در رمان شب هول با داشتن شخصیت‌هایی اغلب تحصیل‌کرده و شکل‌گیری حوادث آن در فضای روشنفکری و انتخاب زبانی سنجیده و روان، با دیگر آثار ناتورالیستی ایران متفاوت به نظر می‌رسد. در میان آثار نوشتاری علمی، حسن میرعابدینی در کتاب «صد سال داستان نویسی ایران» مطالبی مختصر درباره‌ی این رمان ارائه کرد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۷۰۴-۷۱۰). حسین بیات و عسگر عسگری حسنکلو (۱۳۹۳) در مقاله‌ای به بررسی شیوه‌ی روایت، کانون روایت و معرفی روایان این اثر پرداختند. این نوشته ضمن ارائه‌ی تحلیلی جدید از رمان و با محور قرار دادن اندیشه‌های ناتورالیستی آن، کارکرد مثبت و منفی جریان سیال ذهن را در مسیر شکل‌گیری آن‌ها مورد بحث قرار می‌دهد.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱- نگاهی به ریشه‌ها و چهره‌های ناتورالیسم ادبی در غرب و ایران و نمونه‌هایی از آن در رمان «شبِ هول»

سده‌ی نوزده میلادی اوج شکل‌گیری مکتب‌های ادبی و هنری در فرانسه و اروپا بود و آثار ماندگار ادبی و هنری اروپا طی این صد سال به ظهور رسید. از آن‌جایی که «در مفهوم مکتب بیشتر فلسفه و بینش مطرح است» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۳) ناتورالیسم به عنوان یکی از مهم‌ترین مکاتب ادبی غربی به رهبری امیل زولا^۱ در ادامه‌ی رئالیسم (واقع‌گرایی) و کمی قبل از سمبولیسم (نمادگرایی) در نیمه‌ی دوم همین قرن با ترکیبی از اندیشه‌های فلسفی، علمی و هنری پدید آمد. «طبیعت‌گرایی» در فلسفه‌ی قدیم و تا قرن‌ها در معنای ماده‌گرایی و لذت‌جویی و هرگونه دین‌گریزی به کار می‌رفت. طبیعت‌گرایی قرن هجدهم که پرداخته‌ی اولباک (هولباخ) اندیشمند فرانسوی بود «ناتورالیسم را معادل یک دستگاه فلسفی می‌دانست که تفسیری ماشینی و مکانیکی و تهی از هرگونه معنای متعالی از عالم و آدم ارائه می‌داد. در این معنا ناتورالیسم

³ - Emile Zola

معادل «ماتریالیسم» بود» (زرشناس، ۱۳۸۹: ۹۲). در نگاه ناتوریسم فلسفی «تمام پدیده‌های هستی در طبیعت و در محدوده‌ی دانش عملی و تجربی جای دارند و هیچ چیز در ورای ماده وجود ندارد» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۵۰۳). «طبیعت‌گرایی» تا اوایل قرن نوزدهم همین مفاهیم را با خود داشت. «دیدرو (۱۷۱۳-۱۷۸۴م) نوشت: طبیعت‌گرا کسی است که خدا را قبول ندارد و در عوض به جوهر مادی معتقد است. سنت بوو[ادیب فرانسوی] در سال ۱۸۳۹ طبیعت‌گرایی را با ماده‌گرایی و خداانکاری در یک ردیف قرار داد و قابل تعویض دانست. حتی حدود نیم قرن بعد در سال ۱۸۸۲ کارو[اندیشمند کلمبیایی] طبیعت‌گرایی را در مقابل روح‌گرایی قرار داد. غلبه‌ی معنی فلسفی این لغت را «لیتره» در تعریفی که در فرهنگ زبان فرانسه (۱۸۷۵) از آن ارائه می‌دهد آشکار می‌سازد؛ «نظام فکری کسانی که همه‌ی علل غایی را در طبیعت می‌یابند» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۱۱).

در زمینه‌های ظهور ناتوریسم و ماهیت آن، توسعه‌ی صنعت را نباید از یاد برد؛ در کنار فهرست غرورآفرین پیشرفت‌های صنعتی (همان: ۲۰-۲۱) فهرست غم‌انگیز ناآرامی‌های اجتماعی نیز خودنمایی می‌کرد. شاید بتوان تلاش ناتوریست‌ها را در نشان دادن واقعیت‌های زشت و پلید زندگی روزمره، نتایج مشاهده‌ی همین تضادها دانست. در این میان پیشرفت علوم همچون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و پزشکی پیامدهای بسیار مؤثر در پیدایش و شکل‌دهی ناتوریست داشت. تصوّر ناتوریست‌ها در این که «انسان خصایص فردی و گرایز ذاتی خود به ویژه غریزه‌ی گرسنگی و غریزه‌ی جنسی‌اش را به ارث می‌برد» (داد، ۱۳۷۵: ۲۸۲)؛ مستقیماً به تصوّر داروین (۱۸۰۹-۱۸۸۲م) وابسته است که در سال ۱۸۵۹ با نظریه‌ی بحث‌انگیز تکامل ادعا کرد انسان از تبار حیوانات پست‌تر است و در حیات حیوانی یک تنازع دائم برای بقا وجود دارد» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۲۴) در نتیجه بر خلاف آرمان‌پردازی رمانتیک‌ها درباره‌ی انسان، ناتوریست‌ها تعمداً او را تا سطح حیوان پایین می‌آورند و از کلیه‌ی آمال متعالی محروم می‌سازند.

به کارگیری روش‌های علمی از دیگر زمینه‌های ظهور ناتورالیست‌ها بود. برخلاف کانت (۱۷۲۴-۱۸۰۴م.) که «می‌خواست ثابت کند حقایق امور از دسترس بشر خارج است و با تجربه و آزمایش نمی‌توان به کنه آن پی‌برد و تواناترین عقول انسانی از درک ماورای ظواهر ناتوان است» (دورانت، ۱۳۴۷: ۴۸)؛ اگوست کنت (۱۷۸۹-۱۸۷۵م.) با بنیان فلسفه‌ی تحقیقی یا اثباتی معتقد بود: «ما مثل دانشمندان تنها به چیزی می‌توانیم پی‌بریم که آن را مشاهده کرده یا منطقاً از مشاهداتمان استنتاج کرده باشیم» (همان). نتیجه این شد که ناتورالیست‌ها با گزینش برخی موضوعات و تلاش برای جمع‌آوری اسناد، محیط را با دقت و سواس‌آمیز توصیف می‌کردند. در انگلستان نیز اسپنسر (۱۸۲۰-۱۹۰۳م.) با این فکر که با مطالعه‌ی دقیق، جامعه‌شناسی را می‌توان جزء علوم محسوب کرد موجب شد تمام نگرش‌ها نسبت به تحوّل انسان در چارچوب علت و معلول‌ها بچرخد. اندیشه‌های او در تمامی زمینه‌ها حتی در ادبیات اثرگذار بود (ثروت، ۱۳۸۶: ۱۸۱). بدین ترتیب منتقدان و خالق رمان‌ها، تلاش خود را برای خلق آثاری علمی به کار گرفتند و ناتورالیسم نیز حاصل چنین فرآیندی بود.

اما ناتورالیسم ادبی که متأثر از اندیشه‌های یاد شده بود علاوه بر یک مفهوم ساده‌تر که «مراد از آن دوست‌داشتن طبیعت و اظهار عشق به انواع مظاهر آن از قبیل گل و گیاه و کوه و دشت و... بوده است» (ثروت، ۱۳۹۵: ۱۴۹) در دومین مفهوم، مکتب ادبی مشهوری است که عبارت است از به کار بستن روش تجربی و علمی در ادبیات. «بنابراین در ادبیات، ناتورالیسم به معنای توضیح و تشریح اوضاع کلی انسان-شخصیت در زمان-در بستر شرایط جبری زمان و مکان (محیط) و بر پایه‌ی وراثت است» (همان). «نخستین نمونه‌ی رمان ناتورالیستی، «ترزِ راکن» (۱۸۶۷) اثر زولا است» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۵۲). نویسندگان معروفی در آمریکا، آلمان و انگلستان مسیر زولا را پیمودند و به سبک او داستان نوشتند. هم زمان با مشروطه و آشنایی ایرانیان با ادبیات اروپا آثار آنان به فارسی ترجمه شد؛ «بر طبق آمار، عناوین ترجمه شده، آثار نویسندگان فرانسوی جزء پرخواننده‌ترین آن‌ها از آغاز ترجمه

تا به امروز بوده‌است» (فارسیان و رضایی، ۱۳۸۹: ۶۵). «صادق هدایت، پدر داستان نویسی کوتاه ایران از جمله نخستین نویسندگانی است که آثاری مطابق با اندیشه‌های مکتب ادبی ناتورالیسم خلق کرده‌است» (حسن‌زاده و صیادچمنی، ۱۳۹۴: ۶۵۷). در میان نویسندگان ایرانی، صادق چوبک بیشترین تأثیر را از مشی ناتورالیست‌ها پذیرفت. «شب هول» از جمله رمان‌های ایرانی است که می‌توان نشانه‌هایی از اندیشه‌های ناتورالیستی را از خلال کردار و گفتار اشخاص آن مشاهده کرد.

۳- تجزیه و تحلیل

۳-۱- ویژگی‌های ناتورالیسم در رمان شب هول

در این بخش به پنج نمونه از عام‌ترین ویژگی‌های ناتورالیسم ادبی در رمان شب هول اشاره می‌شود.

۳-۱-۱- محوریت علم و تجربه علمی

«زولا و اصحاب او به استناد اصل ترتب معلول بر علت^۱ معتقد شدند که در رمان و ادبیات باید علل هر حادثه و هر حالتی را کشف و بیان کرد» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۴۵۷). به همین دلیل «ناتورالیسم را باید «فرمول کاربرد علم جدید» در ادبیات دانست» (گران‌ت، ۱۳۷۵: ۵۳). شهادتی همچون پژوهشگری در ورای کلمات و جملات داستان علاوه بر طرح بسیاری از نابسامانی‌های اجتماع، دلایلی علمی ارائه می‌دهد. برای مثال نتایج ناگوار فقر را پس از نشان دادن آن در جامعه، این‌گونه بیان می‌کند: «مهم‌تر از همه ستم طبیعت در حق اینان بود. نه فقط بیماری و مرگ زودرس در خانه‌هایشان کشتار می‌کرد بلکه فقر به مرور زمان ماهیتی خشن و گاه درنده‌خویانه به آنان می‌بخشید. پدر به آسانی فرزند را می‌فروخت، زن را با مشت و لگد و شلاق و چاقو مثله می‌کرد. اساساً مفاهیم اخلاقی در خانه‌ی فقرا جایی نداشت» (همان: ۴۷) (۳). «امیل زولا عقیده داشت که علت اعمال قهرمانان داستان باید توجیه علمی داشته

^۴- Determinism

باشد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۹۸). ذهنیت شهادی از ازدواج این‌گونه است: «آنچه ازدواج را در میان ما بیشتر از سایر جوامع محدودکننده و لاجرم نابودکننده‌ی رشد شخصیت فرد می‌گرداند ماهیت استبدادی آن است... یا مرد بر زن مسلط می‌شود و او را برده و محکوم به بندگی می‌کند یا زن بر مرد مسلط می‌شود» (۱۳۰) یا ازدواجی که با ناآگاهی افراد شکل بگیرد: «گفت چرا می‌خواهی ازدواج کنی؟ مگر همین طور چه اشکالی دارد؟ گفتم راستش نمی‌دانم. فقط می‌دانم که فرقی با بقیه ندارم هر مردی در حدود سی‌سالگی باید زن بگیرد و بچه‌دار شود» (۱۷۲) نتیجتاً با جدایی - که سرنوشت اسماعیلی و چند شخصیت داستان است - خاتمه می‌یابد.

۳-۱-۲- دقت در فعل و انفعالات مزاجی و فیزیولوژیک

در رمان ناتورالیستی به جای اشاره‌ی مستقیم به ویژگی‌های اخلاقی یا روحی اشخاص، وضع مزاجی و حالات او را توصیف می‌کنند. «چون [در نظر ناتورالیست‌ها] فکر تابع دستگاه مغز و اعصاب است؛ در تبیین موجبات هر فکر و هر عاطفه باید به طبیعت و ساختمان آن مراجعه نمود» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۵۷). اوضاع دگرگون‌های و وضع درونی او این‌گونه گزارش می‌شود: «آن روزها کوچک‌ترین اتفاقی به اجزای صورتش اثر می‌گذاشت به راحتی می‌توانستم حالات متفاوت ملال، دلزدگی، علاقه، خشم، کنجکاو، حیرت و بهت‌زدگی را در صورتش منعکس ببینم» (۲۸). اوضاع درونی و وضع مزاجی پدر اسماعیلی این‌گونه توصیف می‌شود: «ناگهان مرد با حرکتی عصبی سینی غذا، استکان و قوری، کتاب و روزنامه و قندان و انبر و هرچه که در دسترس هست را بر فرق سر زن می‌کوبد» (۱۳۲). بدین ترتیب به گفته‌ی زولا «همان طور که شیمی‌دان یا فیزیک‌دان روی مواد بی‌جان کار می‌کند و فیزیولوژی‌دان اجسام زنده را مورد آزمایش قرار می‌دهد ما هم باید روی صفات و مشخصات و هوس‌ها و تهورات و رفتار و عادات افراد و اجتماعات بشری کار کنیم» (سیدحسینی، ۱۳۷۱: ۴۰۶).

۳-۱-۳- عملکرد فرد، وابسته به وراثت

ناتورالیست‌ها بر موضوع وراثت تأکید فراوان داشتند و اعتقاد داشتند «هر شخصی غرایز غیر ارادی خصوصاً گرسنگی، تمایل به جمع‌آوری ثروت و شهوت را به ارث می‌برد و بنابراین تحت تأثیر نیروهای اجتماعی و اقتصادی موجود در خانواده، طبقه‌ی اجتماعی و محیطی که در آن متولد می‌شود، قرار دارد» (کادن، ۱۳۸۰: ۳۰۴). بحث وراثت در «شب هول» به صورت پیدا و پنهان در سراسر داستان رخ نشان می‌دهد. موضوع بهایی‌شدن داعی (ص ۴۹) در بهایی‌شدن فرزندش ابراهیم تأثیرگذار است (۶۶). داعی مشروب می‌خورد و تریاک می‌کشد (۴۹)؛ فرزندش ابراهیم هم مانند او گرفتار است (۶۶). رویدادهای ناگوار زندگی اسماعیلی بسیار به سرگذشت پدرش، ابراهیم، شباهت دارد. «رمان ناتورالیستی رمانی است که می‌کوشد این نظر تازه درباره‌ی انسان را که او موجودی متعین از وراثت و محیط و فشارهای لحظه است با حداکثر عینی‌گرایی علمی به نمایش بگذارد» (فورست و اسکرین، ۱۳۷۵: ۵۱). «سرگرمی توانگران کشیدن تریاک و قماربازی است ابراهیم خیلی زود به این هر سه می‌پردازد» (۶۶). «گروهی گمان می‌کنند او [ابراهیم] نیز به راه پدرش رفته‌است و به مذهبی تازه گرویده‌است. همه‌ی این حرف‌ها تا حدودی حقیقت پیدا می‌کند» (۶۷).

۳-۱-۴- اسیر بودن انسان در دست تقدیر (ازلی، تاریخی و اجتماعی)

مجموع ایده‌های فلسفی و جامعه‌شناسی ناتورالیست‌ها به این نتیجه می‌رسد که آدمی، مقهور سرنوشتی است که از ازل برایش در نظر گرفته می‌شود؛ «تحت تأثیر محیط هم قرار می‌گیرد و مسائل اقتصادی و اجتماعی (مثلاً خانوادگی) بر او تأثیر می‌گذارد» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۱۰۱). در دو مثالی که اشاره می‌شود سرنوشت روشن‌فکر در اختیار محیط اوست که فرصت هرگونه حرکتی را از او سلب می‌کند و تاریخ، ماهیت انسانی زن را به اجبار نادیده می‌گیرد. «وضع من و هر به اصطلاح روشن‌فکری نظیر من وضع دردناکی است. به حشراتی می‌مانیم که وجودشان وابسته به محیط فاسد است. انگل‌وار از فساد

تغذیه می‌کنیم و در عین حال آن را نمی‌پذیریم. در عین حال از طغیان در برابر آن عاجزیم» (۱۲۵). «می‌گفت گناه از تو نیست هدایت، گناه از هیچ کس نیست. زن همیشه تهی از ماهیت انسانیش بوده‌است. زن همیشه جنس علی‌البدل مرد بوده است. همیشه زنان را زیر حباب اسارت، در حرم‌سرا، در خانه نگه داشته‌اند» (۲۶۷).

جملات فراوانی یافت می‌شود که افراد، محصول جبر محیطی هستند که در آن رشد یافته‌اند و رفتارشان نتیجه‌ی معاشرت با افرادی است که با آنها پیوند دارند. «این اصل در واقع پیامد توجه بیش از اندازه به وراثت در عقاید ناتورالیستی است» (قاسم زاده، ۱۳۸۹: ۵۶). «آگاهی فرهنگی در شهر محدود به کسانی بود که یا خود و خانواده‌شان زمیندار بودند و یا در جستجوی علم به حوزه‌های علمی اصفهان و قم و مشهد سفر می‌کردند» (۴۱).

۳-۱-۵- ذکر نکات و حوادث بسیار جزئی

با اندکی تأمل در این بیان زولا: «هر کسی می‌تواند ملاحظه کند که برخی از نویسندگان حتی پس از بیست سال زندگی در پاریس باز هم شهرستانی مانده‌اند. آن‌ها در تصویر ولایت خودشان مهارت دارند. اما به محض این که یک صحنه‌ی پاریسی را به دست می‌گیرند، گیر می‌کنند و موفق نمی‌شوند که احساس درستی از محیطی که سال‌ها در آن به سر برده‌اند به دست دهند» (سیدحسینی، ۱۳۷۱: ۴۳۰)؛ درمی‌یابیم توجه مفرط به جزئیات - تا حدی که بتوان تصویری واقعی از آن موقعیت در ذهن تصوّر کرد - چه اندازه برای ناتورالیست‌ها اهمیت داشت. اعتقاد به علمی کردن رمان و تأکید بر حذف تخیل نویسنده در آفرینش آن و پافشاری در مشاهده‌ی دقیق امور و کاوش جزئیات، آنان را به سفرهای طولانی مدت واداشت تا با تحقیقات میدانی، گنجینه‌ی ارزنده‌ای از واقعیت‌های داستانی فراهم آورند و داستان را با تئوری‌های خود نزدیک سازند.

جزئیات وضعیّت کارگرانی که در میدان در انتظار اتوبوس بودند این‌گونه به تصویر درمی‌آید: «در میدان بیست و چهار اسفند انبوه کارگران منتظر

ایستاده‌اند، منتظر اتوبوس‌هایی که آن‌ها را به کارخانه‌های‌شان سر راه کرج می‌برد. اغلب بقیچه‌های کوچک در دست دارند. دستمال‌های پیچازی انباشته از نان و سبزی شاید. چهره‌ی یکی به صورت همه می‌ماند. پوستی کدر کشیده بر استخوان. مجموعه‌های ناموزون» (۳۸). ناگفته نماند برخی از این جزئی‌گویی‌ها گاه چنان به درازا کشیده می‌شود که رنجش خواننده را به همراه دارد و مسیر ارتباط دو سویه را به بیراهه می‌کشاند. تصویر افرادی که در اتوبوس به سمت روستا می‌روند نشان از آن است که «مشاهده و دیدن» برای ناتورالیست‌ها مهم است نه فقط «شنیدن». «جاده پر از خاک و غبار، گرمای کشنده، استفراغ مسافران، حالت تهوع مداومی که بر اثر کمبود هوای تازه ایجاد می‌شود. عرق. بوی تن‌های آماسیده در کوره‌ی گداخته‌ی اتوبوس. صدلی‌های زهوار در رفته، صلوات‌های پیاپی، راننده‌ی چرت‌زنان و دنده‌هایی که پیاپی عوض می‌شود تا این جانور از کار افتاده را به راه بیندازد» (۸۱).

۳-۲- «جریان سیال ذهن» و ارتباط آن با اندیشه‌های ناتورالیستی در رمان «شب هول»

رشد روزافزون علوم جدید در غرب، آشفتگی‌های گسترده‌ای در جهان‌بینی افراد به دنبال داشت. این پیشرفت فزاینده و یک‌جانبه نتوانست پاسخ‌گوی آنچه انسان غربی به عنوان تسلی در پی آن می‌گشت، باشد. لذا حوزه‌ی ادبیات به خصوص ادبیات داستانی با انعطاف زیاد برای کاستن آلام روحی انسان‌ها آغوشش را گشود و سبک‌های جدیدی به خود پذیرفت. یکی از این شیوه‌ها که مبتنی بر یک راهبرد نوین روانشناختی بود در سال ۱۸۹۰ به وسیله‌ی ویلیام جیمز^۱ روانشناس و فیلسوف بزرگ آمریکایی (۱۸۴۲-۱۹۱۰م) با عنوان «جریان سیال ذهن»^۲ معرفی شد (داد، ۱۳۷۵: ۹۹ و شمیس، ۱۳۹۴: ۲۰۸-۲۱۰). جیمز جویس، تی.اس.الیوت، ویلیام فاکنر و ویرجینیا وولف از اولین نویسندگان این سبک در اروپا بودند.

^۱- William James

^۲- Stream of Consciousness

برای جریان سیال ذهن در حوزه‌ی ادبیات داستانی ویژگی‌هایی را برشمردند که به اختصار عبارتند از: ۱- تک‌گویی درونی در تمام داستان یا قسمت‌های مهم آن یافت می‌شود. ۲- روایت داستان از نوع غیر خطی است و رویدادها بدون ترتیب زمانی و نظم ظاهری عرضه می‌شود. ۳- ذهنیت شخصیت‌ها به صورت گسسته و بدون انسجام عرضه می‌شود. ۴- زمان وقوع این داستان‌ها از نوع ذهنی و غیر تقویمی است و در آن‌ها رویدادهای طولانی گذشته، از دریچه‌ی لحظه‌هایی محدود از زمان حال روایت می‌شود. ۵- حوادث داستان به صورت بریده بریده و نامنظم از دریچه‌ی ذهن شخصیت‌ها روایت می‌شوند. ۶- تداعی لفظی و معنایی از مهم‌ترین ترفندهایی هستند که در این داستان‌ها برای حرکت میان زمان‌ها و حوادث گوناگون به کار گرفته می‌شوند. ۷- زبان این داستان‌ها به تبع ویژگی‌های زبان در مرحله‌ی پیش از گفتار معمولاً با عدول از قواعد دستوری و درهم ریختگی‌های نحوی همراه است. ۸- در مرحله‌ی پیش از گفتار هیچ‌گونه سانسور و گزینشی درباره‌ی محتویات ذهن اعمال نمی‌شود (بیات، ۱۳۸۶: ۲۱۵-۲۱۸).

نویسنده‌ی رمان «شب هول» به استناد عباراتی از متن داستان، با آثار نویسندگان برجسته‌ی جریان سیال ذهن آشنایی داشت و تأثیرپذیری از آن‌ها در جای جای داستان گواهی بر این مدعاست. «اسماعیلی ایستاده در جلوی در بیمارستان، بروم یا نروم؟ بروم تو یا نروم تو؟ در جستجوی زمان گمشده؟ پروست و جویس. چرا اسم جویس را در یادداشت‌ها نوشته‌ام؟ چرا نوشته‌ام هادی نوشته‌های جویس و فاکنر و جویس را به من داد» (۱۳۹). «شهادی در شب هول از تمام شیوه‌های روایت ذهنی و ترفندهای ساختاری و زبانی مربوط به شیوه‌ی جریان سیال ذهن استفاده کرد و به ویژه در نگارش تک‌گویی درونی و نمایش هجوم افکار به ذهن شخصیت‌ها نسبتاً موفق عمل کرده‌است» (بیات و عسگری حسنکلو، ۱۳۹۳: ۱۳). «اسماعیل سر چهار راه می‌ایستد. چراغ که سبز می‌شود به راه می‌افتد و از عرض خیابان عبور می‌کند. چطور است همین حالا بروم بیمارستان؟ هنوز چیزی از ظهر نگذشته است. تازه ابوالفضل که منتظر من نیست...» (۱۳۹).

از جریان سیال ذهن در شب هول نباید به سادگی گذشت. به عبارتی دیگر علت به کارگیری تمام ظرفیت‌های این شیوه از سوی نویسنده چه می‌تواند باشد؟ به نظر می‌رسد به خدمت گرفتن این رویکرد با برخی اندیشه‌های ناتورالیستی که در سطور آینده به آن‌ها اشاره خواهد شد گره خورده است تا تکنیک، ابزاری برای پیشبرد و ترسیم عقاید نویسنده قرار گیرد. البته باید گفت جریان سیال ذهن علاوه بر فرصت‌های یاریگر، محدودیت‌هایی را نیز بر رمان تحمیل کرد که به اختصار و بنا بر اهمیت اشاره‌ای به آن‌ها می‌شود.

۳-۲-۱- فرصت‌هایی که جریان سیال ذهن در رمان شب هول مهیا ساخت.

۳-۲-۱-۱- زشت‌انگاری و بیان فجایع

اعتقاد ناتورالیست‌ها به بیان واقعیات تلخ زندگی افراد و جزئیات حوادث اندوهگین، بسیار جدی بود و در این مسیر هیچ محدودیتی برای خود قائل نبودند. «ناتورالیست‌ها فرمول‌های منظم و سیستماتیک را طبقه‌بندی کرده اساساً لایه‌های خشن‌تری از زندگی را در آثارشان به نمایش می‌گذاشتند. روش و آیین آنان عمدتاً پرده برگرفتن از جهان بود بدان گونه که هست، بی‌آنکه خود دخالتی در این نمایش داشته باشند» (رابرتس و بیچ، ۱۳۷۳: ۵۷). بنابراین ارائه‌ی تصویری از روان ناآرام افرادی که در زشتی‌ها و ناراستی‌ها به سر می‌برند نیازمند روشی مناسب است. «از دیدگاه فلسفی می‌توان گفت که در رمان جریان سیال ذهن بحث اصلی در مورد وجود و روان آدمی است» (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۱۸). در «شب هول» نویسنده هر جا به ناراستی‌های حیات و چهره‌های خشن داستان خود می‌رسد محدودیتی احساس نمی‌کند و با دقت تمام آن‌ها را در تک‌گویی‌های افراد بیان می‌کند. اسیر شدن شخصیت‌ها در دام تریاک و مشروب، در به در شدن زن‌های خانواده و جدایی‌شان از همسر، فضای تلخ ازدواج‌های مجدد، تصویر رنج‌آور بیماران بر تخت بیمارستان، مهاجرت از روستا به شهر و تخریب هر دو موقعیت، از جمله‌ی آن‌هاست. در رمان ناتورالیستی «اهمیت و زیبایی رمان بسته به این است که به زشتی و بی‌ارزشی

دنیا وفادار بماند. از این رو پیروان زولا که اصول مکتب علمی و تجربی او را فراموش کرده بودند به صورت نویسندگان رئالیستی درآمدند که کارشان به افراط کشیده بود و فقط نغمه‌ی زشتی‌ها و بدی‌ها را سر می‌دادند» (سیدحسینی، ۱۳۷۱: ۴۲۲).

تصویر افرادی که به تهران مهاجرت کردند و به نوعی در جبر محیط آن گرفتار شدند این‌گونه روایت می‌شود: «چه خبر است؟ هیچ. نجاست‌بار است. یک مشمت حشره ریخته‌اند روی زباله. قیافه‌شان شبیه آدم است. دیگر هیچ. مثل کرم توی هم‌دیگر می‌لوند. یک مشمت کثافت روی هم کود می‌شوند. هرچه کور و کچل و چلاق و علیل است از هر زباله‌دانی راه می‌افتند می‌آیند تهران. می‌خواهند شهری بشوند» (۲۰۸). وضعیت وخیم جسمانی ابراهیم (پدر اسماعیلی) با تمام جزئیات تصویر می‌شود. «ساعد کبود است. استخوانی است بدون ماهیچه. پوستی سوراخ سوراخ است که جا به جا کبود شده و آماسیده است. دست بر حاشیه‌ی تخت افتاده است. دست دیگر نیست. پدیدار نیست. انگشت‌هایی که می‌بینم بی‌جان است. بی‌گوشت و بی‌مفصل است. چشم‌ها فرونشسته و بسته در حفره‌ی حایل استخوان گونه‌هاست. لب‌ها نیم‌باز است... اندام گمشده در سیم پیچ دستگاه‌ها و رشته‌ی پیچ‌پیچ لوله‌هاست» (۹۶). اوضاع نامساعد قربانی (صاحب‌خانه هادی) و آشفتگی اوضاع فرزندانش را این‌گونه ترسیم می‌کند؛ «می‌گفت الدنگ قرمساق به جای این که تا بهانه‌ای به دستت می‌آید خود را برسانی به دکه‌ی عرق‌فروشی به فکر بچه‌هایت باش. محمدعلی نمی‌رود مدرسه. می‌رود توی کوچه قاب می‌ریزد. فاطمه به جای رفتن به کلاس درس می‌رود سینما و تو قرمساق فکر عرق‌خوردن هستی» (۲۶).

۳-۲-۱-۲- به‌کارگیری واژه‌های به اصطلاح تابو و شکستن قبح آن‌ها

واژگان هر زبان برای صاحبانش حالات و احساساتی را تداعی می‌کند و برخی از آن‌ها بنا بر اقتضائات فرهنگی و اخلاقی قادر به حضور در موقعیت‌های کلامی نیستند. رویکردهای واقع‌گرایانه به‌خصوص زشت‌انگاری و انعکاس فجایع،

جدیت در بازگویی بی‌پرده‌ی هرآنچه که اتفاق می‌افتد، نادیده‌گرفتن ممنوعیت‌های فرهنگی و به انزواکشاندن شور صادقانه‌ی رمانتیک‌ها در میان ناتورالیست‌ها نتیجه‌اش این بود که موانع ورود هر نوع واژه‌ای برچیده شد. «ناتورالیست‌ها کشف کردند رمانی که در آن مطالب وقیحی بیان شده است در خوانندگان طبقه‌ی متوسط هم عدم تأیید و هم شیفتگی برمی‌انگیزد. از این طریق مکتب ناتورالیسم واقعاً نوع تازه‌ای از جذب خواننده را بنا نهاد» (هارلند، ۱۳۸۸: ۱۶۸)؛ از طرفی در رمان جریان سیال ذهن تکیه بر لایه‌های پیش از گفتار^۱ ذهن است یعنی آن افکاری که هنوز به مرحله‌ی تظاهر نرسیده است یا اصلاً مربوط به گفتار نیست مثل منظره‌ها و صداها. در لایه‌های پیش از گفتار، خرد و منطق دست به نظم و ترتیب و سانسور و بد و خوب کردن نمی‌زند (شمیسا، ۱۳۹۴: ۲۱۱). بنابراین شخصیت‌ها به علت سیال بودن ذهنیاتشان و با قرار گرفتن در مقطع حساسی از سرنوشت داستانی خود «می‌توانند صدای خود را بدون آن که جزئی از صدای واحد نویسنده شوند، بیان کنند» (مکاریک، ۱۳۸۳: ۱۳۵). نویسنده‌ی «شب هول» با به کارگیری این ظرفیت جریان سیال، مفاهیم و واژه‌هایی را که در دیگر موقعیت‌ها بنابر برخی حرمت‌های فرهنگی امکان بروز ندارند در چیدمان زبان محاوره قرار می‌دهد و به روند شکل‌دهی اندیشه‌های ناتورالیستی سرعت می‌بخشد. «هرچند از این چس خورها نهار خوردن بعید است. نمی‌رینند که گرسنه‌شان نشود... آذرخانم توکلی فحش می‌داد. یک بار نگذاشت سر بدون شنیدن فحش به بالین بگذارم. ابراهیمی بی‌پدر و مادر. ابراهیمی سر سفره‌ی پدرنان نخورده» (۲۱۰). یا واژه‌هایی یافت می‌شود که از خلوت ذهن اشخاص و در میان آشوب‌های عقیدتی آنان در سطح کلام رها می‌شوند. «چشم باز می‌کنی و می‌بینی که از خواب برخاسته‌ای به گله‌افزوده‌ای. میشی یا بزغاله‌ای. سگ توله‌ای. ونگ ونگ. و غ و غ. حالتی شبیه به آدم دست می‌دهد» (۱۴). «مادر پاسخ می‌دهد: خود قمرسافت شاشت کف کرده بود که مرا گرفته بودی و بدبختم کردی؟ پدر

⁷- pre-speech levels

جواب می‌دهد: فرمساق برادرت است» (۱۳۲). «گفتم: خفه شو. گفت: برو از رفقاییت بپرس که باید دختر برای‌شان برد تا جواب سلامت را بدهند. گفتم: پتیاره‌ی دیوانه خفه شو. گفت: ناچار خفه می‌شوم» (۱۷۵).

۳-۲-۱-۳- جسم مهم‌تر از روح

در نگاه ناتورالیستی انسان فقط جسم و شرایط جسمانی (خون و اعصاب) است و اوضاع روحی، اثر و سایه‌ای از آن به شمار می‌آید. مفهوم انسان در نظر آن‌ها بیش‌تر در بعد حیوانی او خلاصه می‌شود و تلاش بی‌وفقه‌ی انسان باید پاسخ‌گوی نیازهای جسمانی او باشد. در این میان ضمیر و روح انسان در اختیار جسم و تابع خواهش‌های اوست. به قول نیچه «یکی از کشف‌های مهم این قرن این است که انسان عبارت از ضمیر نیست بلکه یک سیستم عصبی است» (قره باغی، ۱۳۸۱: ۶۴). در «شب هول» رفتار و شخصیت «ابراهیمی»، «ابراهیم» و تا حدودی «اسماعیلی» قوام یافته‌ی اقتضات جسمانی و مادی زندگی آنان است. این خصوصیات را نویسنده اغلب در خلوت اشخاص و بستری از جریان سیال ذهن ارائه می‌دهد. اسماعیلی تلاش دارد برای شکم و معده‌اش چای، عرق و سیگار فراهم آورد و به روح و نیازهای روحی‌اش بی‌توجه است. «آقا باز هم چای بیاورم؟ اسماعیلی سر از روی کاغذ برمی‌دارد. بله. بله. قربان دستت. یک نان شیرینی هم بیاور. معده‌ام مالش می‌رود. شکمم که صبح کار کرد. جناب دکتر می‌گوید: عرق نخور و سیگار نکش. چای هم ضرر دارد. بفرمایید بمیر. می‌دانم که چای و سیگار و باقی قضایا پدر معده را در می‌آورد. چه کنم؟ بالاخره باید جسم آدم به آدم بفهماند که نمی‌شود. نمی‌شود تمام وقت روحانی بود آدم تخته بند تن است» (۵۷). رفتارهای حرص‌آلود «آذر» و تلاش مادی‌گرایانه‌ی او برای تأمین ظواهر معاش از ذهن همسرش و در میان تک‌گویی او: «عجوزه برای خاطر تو جاکشی می‌کردم. عجوزه برای ارضای هوس‌های تو مجلس ترتیب می‌دادم. تو خونه توی شمیران می‌خواستی. تو ویلا توی شمال می‌خواستی. تو سرویس غذاخوری نقره می‌خواستی. تو می‌خواستی میل‌خانه‌ات حتماً استیل فرانسوی باشد. تو می‌خواستی یخچال و اجاق گاز و

تلویزیون و ماشین ظرف‌شویی و ماشین لباس‌شویی و ضبط صوت داشته باشی...» (۲۱۰).

۳-۲-۱-۴- توجه به زبان محاوره

«از ویژگی‌های مثبت ناتورالیسم که نباید آن را نادیده گرفت زبان صمیمی و نزدیک به محاوره‌ی آن‌هاست» (قاسم‌زاده، ۱۳۸۹: ۵۶). این موضوع از دست‌آوردهای بزرگ ناتورالیست‌ها در به تصویر کشیدن شخصیت‌های واقعی است. اعتقاد آنان بر این بود که جملات باید طبیعی و متناسب با شخصیتِ رمان باشد تا نویسنده را از توضیحاتِ بیشتر راجع به شخصیت‌ها بی‌نیاز سازد. از طرفی مخاطب را در برقراری ارتباطِ مناسبِ دو سویه یاری رساند. بنابراین اولین بار آنان بودند که در نقل قول و گفت‌گوهای اشخاصِ آثار خود سعی کردند از جملات و تعبیراتی استفاده کنند که در زبان روزمره و عادی مردم جاری بود (سیدحسینی، ۱۳۷۱: ۴۱۲). باید به این نکته توجه داشت که زبان محاوره فضای داستان را به واقع‌گرایی (رئالیسم) که عبارت است از این که «نویسنده بکوشد تمام ویژگی‌های واقعیت^۱ را آن‌گونه که هست و بدون توجه به زشتی -یا ابتذال آن‌ها بدون پرده پوشی توصیف کند» (زرین‌کوب، ۱۳۶۱: ۴۵۶) -نزدیک می‌سازد که با بسیاری از اهداف ناتورالیست‌ها (به کارگیری کلمات تابو، توجه به ظواهر، شخصیت و...) هم‌سو است. جریان سیال ذهن و ظرافت‌هایش به‌خصوص تک‌گویی درونی فرصت مناسبی برای بهره‌مندی از زبان محاوره در شب هول است. ناگفته نماند که مسأله‌ی زبان در «شب هول» وضعیتی ویژه است. نویسنده رمان، چهره‌هایی مختلف (استاد دانشگاه، دانشجو، راننده، زن خانه‌دار، کارمند، خدمتگزار، کسبه و ...) با ویژگی‌های مختص به خود خلق کرده‌اند که غالب آن‌ها تحصیل کرده یا باسواداند. از طرفی رمان در پی ترسیم دغدغه‌های روشنفکری ایرانِ معاصر است. لذا نویسنده، زبان ویژه‌ای را که آمیزه‌ای از زبان محاوره و زبان معیار است برای

¹ - Realite

خلق چنین فضا آماده می‌سازد؛ زبان محاوره‌ای که در این رمان جریان دارد کلمات - جز در مواردی محدود - شکسته نمی‌شوند و نویسنده در انتخاب واژه‌ها سلیقه‌ای خاص به خرج می‌دهد. آنچه از زبان محاوره بر زبان اشخاص جریان می‌یابد چیدمان نحوی و اصطلاحات خاص محاوره‌ای و کوتاهی جملات است. در مثال‌هایی که ذکر می‌شود واژه‌ی «وسط» به جای «میان» و «توی» به جای «در» به کار رفت. از اصطلاحات محاوره‌ای «بلانسبت»، «گلاب به روی شما»، «فکر به جایی قد ندادن» استفاده شد و «رفتم» بر دیگر اجزای جمله تقدم یافت.

«وقتی آقا جلال را خاک کردیم و به خانه برگشتیم حالم خوب نبود. وسط شب دیدم دلم به هم خورد. بلانسبت، گلاب به روی شما، بلند شدم و رفتم تو خلای پشت خانه. چراغ موشی هم تو دستم بود» (۷۴). «باور بفرمایید هر چه فکر می‌کنم کجا و به چه کسی بد کرده‌ام یا حقوق حقّی چه کسی را ادا نکرده‌ام یا چه کسی از من چیزی طلبکار بوده‌است و نپرداخته‌ام فکرم به جایی قد نمی‌دهد» (۴۶).

۳-۲-۱-۵- داشتن ماهیتی غم‌بار و نافرجام بودن کوشش‌ها

رویگرد جبرگرایی، اخلاق‌ستیزی و محصور بودن در واقعیات که حاصل دیدگاه فلسفی ناتورالیست‌ها درباره‌ی جهان و انسان است؛ مسیر داستان‌هایشان را تا حدود زیادی به سمت تاریکی‌های مملوّ از ماتم و اندوه پیش برد. «ناتورالیسم ادبی به عنوان یک مکتب ادبی ترسیم‌کننده‌ی نوعی بن‌بست است. بن‌بستی که ریشه در انحطاط تمدن غرب مدرن و زوال اندیشه‌ی اومانیستی دارد» (زرشناس، ۱۳۸۹: ۱۰۵). بنابراین اشخاص و قهرمانان این داستان‌ها در میان شکست‌های فکری و روحی گرفتار آشفتگی می‌شوند و ماهیتی غم‌بار بر سراسر زندگی آن‌ها حاکم است و بسیاری از آن‌ها با مرگی زودرس دنیا را وداع می‌کنند. آشفتگی و دل‌پریشی اشخاص را می‌توان اغلب در گفتگوهای تنهایی آن‌ها مشاهده کرد. «در بسیاری از این داستان‌ها جریان سیال ذهن [شخصیتی که ذهن او دستمایه‌ی روایت داستان قرار گرفته است

به دلایل مختلفی از جمله روایت ذهنیات مربوط به عالم رؤیا، عقب‌ماندگی ذهنی، فشار روانی بر ذهن شخصیت و مانند این‌ها در حالت طبیعی و عادی قرار ندارند» (بیات، ۱۳۸۷: ۹۷). بنابراین جریات سیال ذهن در ترسیم افرادی با مشکلات روحی و روانی یاریگر نویسنده است.

اسماعیلی به عنوان فرد اول رمان «شب هول» از این که وحدت وجودی و زیستی خود را باخت و فردی «دوگانه» (۲۶۸) شد؛ می‌ترسد (۲۶۸). زیرساخت اندیشه‌های او در عبارتی از رمان این گونه بیان می‌شود: «من از طبیعتی چنین ستمکار، از حیاتی چنین ارزان به دست نابودی و مرگ سپرده شده، از تسلیمی چنین دردناک در برابر طبیعتی چنین ظالم خواهم گریخت» (۸۷). و در اواخر رمان و در تک‌گویی‌هایش می‌گوید: «در کالبد استاد دانشگاه مردی زندگی می‌کند که می‌ترسد، در هر حال می‌ترسد» (۲۶۸). بنابراین ترس، وحشت، ماتم و اندوهی که نتیجه‌ی سبک فکری و کنش رفتاری ویژه‌ی اشخاص آن (اسماعیلی، ابراهیم (پدر اسماعیلی)، آذر، ابراهیمی و ...) است بر سراسر داستان حاکم است. ابراهیم، پدر اسماعیلی، در پی یک زندگی پرافت‌وخیز همراه با تغییر ایدئولوژی (مانند پدرش داعی) و دشواری‌های روحی، درگذشت (۲۶۹). اسماعیلی پس از ده سال زندگی با همسرش ایران به دلایل آشفتگی‌های روحی و اخلاقی، در حالی که فرزندانش شاهد مجادله‌ی همیشگی آن‌ها بودند (۱۲۵)، از او جدا می‌شود (۱۴۷). آذر، همسر ابراهیمی، که بنا به گفته‌ی ابراهیمی در خانواده‌ای اعیانی بزرگ شد و فردی زیاده‌خواه، خودخواه و افزون‌طلب بود؛ زنی که به خواست‌های همسرش تن در نمی‌داد، بعد از بیست و هشت سال زندگی مشترک، با بیماری سرطان پستان درگذشت (۲۲۸). ابراهیمی که شصت صفحه‌ی فصل ماقبل پایان، تک‌گویی‌های درونی اوست؛ شخصیتی است تحقیر شده، بیمار جنسی، مادی‌گرا، حسابگر و اسیر شهوات که پس از درگذشت همسر اولش با فرد دیگری ازدواج می‌کند و طی این مدت به دنبال جبران نیازهای سرکوب شده‌ی جنسی و حقارت‌های کودکی است. با اندکی دقت، ماهیت غمبار رمان «شب هول» و نافرجامی کوشش‌های شخصیت‌هایش به شیوه‌های گوناگون قابل مشاهده است.

«من و سارا در کنار تخت ابراهیم ایستاده بودیم. ناگهان تنفس ابراهیم به خس خس تبدیل شد. یک‌باره جسمش بر تخت درهم پیچید. گلوله شد. باز شد. مثل فنری اندامش در هم می‌جنبید. مچاله می‌شد. می‌گسترده. با مرگ کشتی گرفتن را آغاز کرده بود» (۱۴۱). وضعیت نامناسب و در حال مرگ آذر، همسر ابراهیمی، از زبان ابراهیمی این‌گونه بیان می‌شود: «در را می‌بستم. لگن را برمی‌داشتم، می‌گذاشتم روی تخت. نیم‌خیز بلندش می‌کردم. دلم آشوب می‌شد. مشت‌پنبه برمی‌داشتم. می‌گذاشتم کف دستم. دلم به هم می‌خورد. استفراغ تا توی گلویم بالا می‌آمد و در همان جا می‌ماند. شش ماه طاقباز خوابیدن مداوم پوست پشت و تهیگاهش را پوسانده بود» (۲۳۹).

۳-۲-۱-۶- به تصویر کشیدن عشق در حد نیاز جسمانی

نعمت عشق که زمانی در میان جوامع بشری مفهومی مقدس به شمار می‌رفت و گوهر انسانیت هر فرد در مقایسه با این لطیفه‌ی الهی محک می‌خورد و انسان‌ها فراتر از روابط ساده‌ی عاشق و معشوق در سایه‌ی لطافت و معنویت آن، آرامشی درونی احساس می‌کردند؛ در اندیشه‌ی جبرِ غریزیِ ناتورالیست‌ها رنگ می‌بازد. ناتورالیست‌ها که با از دست دادن روحانیت عمیق مذهبی و پشت‌کردن به دلبستگی‌های اخلاقی، در فکر رسیدن به افق‌های عاطفی تازه‌تری بودند، عشق را در توصیف پر رنگ و لعاب اندام‌های انسان خلاصه کردند؛ آن را در حدّ ضرورت روزمره- همانند سایر حیوانات- پایین کشیدند. «زولا در مقدمه‌ی تریز راکن (۱۸۶۸) می‌نویسد: مشخصات اخلاقی و روحی اشخاص را تشریح نکردم بلکه به تشریح وضع مزاجی آن‌ها پرداختم. عشق‌های قهرمانان من ارضای احتیاج است» (داد، ۱۳۷۵: ۲۸۱).

در فضای رمان «شب هول» و در میان احساسات عاشقانه‌ی اشخاص از لطافت و تقدس عشق و از حرمت‌های انسانی آن خبری نیست. مظاهر عشق در زیبایی‌های اعضای بدن جنس مخالف و حتی نام بردن بی‌پرده‌ی آن‌ها و کنار نهادن حیا و عفت خلاصه می‌شود. «ناتورالیست‌ها چیزهای ننگ‌آلود، مضحک و شرم‌آور و حقیرشدن عشق بر اثر سودجویی‌ها را به کرسی اتهام می‌نشانند و

برای نخستین بار عشق به صورت خواست جسمانی و جنسیت به عنوان یک تجربه‌ی مشروع در آثارشان مطرح می‌شود» (سیدحسینی، ۱۳۷۱: ۴۰۸). احساسات عاشقانه‌ی ابراهیمی نسبت به آذر در پهنه‌ی جریان سیال ذهن و تک‌گویی‌هایش این‌گونه بیان می‌شود: «بلندقدر و لاغراندام، سیاه مو، سیاه چشم، سیاه ابرو، لب‌هایش ظریف و باریک. دهانش کم و بیش بزرگ. مثل پستان‌هایش. که بعداً دیدم. گلابی‌وار. دور از هم. دکمه دراز. مثل اینکه دو ماهی لغزنده بر تختِ سینه‌ی سپیدش قرار داشته باشد. دو ماهی گریزان از هم» (۲۴۵) و یا نگاه‌های عاشقانه‌ی اسماعیلی به ایران: «ایران شتابان از راه می‌رسد. شلوار قهوه‌ای سیر بر پا. بلوز بنفش بر تن. کیف چرمی عنابی هم‌رنگ کفش‌ها در دست. پوستش بی‌رنگ. موی طلایی صافش افشان بر شانه‌های کوچکش. دماغ ظریفش سرخ از سرما. لب‌های باریکش نیمه‌باز. پلک‌های شفافش را سایه‌ی سرمه‌ای زده. مژه‌های بلند و سیاهش حایل چشم‌های سوزنی» (۲۶۶). اسماعیلی با دیدن زن همسایه احساس درونی خود را این‌گونه بیان می‌کند. «برای اولین بار صدایش را گوش‌نواز می‌یابم. ناچیزترین حرکاتش را می‌پایم. گردپا بر زمین نشسته‌است. دو زانوی سفیدش پیداست. در زیر پوست شفاف زانوها مویرگ‌های آبی پخش شده‌اند. ساق‌های سطرش به شاخه‌های قطور درخت می‌ماند. دست‌هایش گوشتالو و کوچک است» (۱۰۹).

۳-۲-۲- برخی محدودیت‌ها که جریان سیال ذهن در شب هول ایجاد کرد.

۳-۲-۲-۱- برهم خوردن روند خطی

«شب هول» با روایت سوم شخص آغاز می‌شود. این راوی در برخی صحنه‌ها و ابتدای فصل‌ها ظاهر می‌گردد؛ با معرفی و گفتن نام اشخاص و همراه ساختن مخاطب با آن‌ها از صحنه کنار می‌رود و جریان داستان با گفتگوی شخصیت‌ها، تک‌گویی‌ها و حرکت مداوم ذهن آن‌ها میان گذشته‌های دور و نزدیک ادامه می‌یابد. روایت داستان به علت تغییر و جابه‌جا شدن راویان، از نوع غیر خطی (از نشانه‌های جریان سیال ذهن) است که «در آن نویسنده ادراکات و افکار

در ذهن اسماعیلی تداعی می‌کنند. «برای یک ریال آدم می‌کشند. حریص. خبیث. خبیص. خبیث. خبیص؟ می‌گویند در کرمان است. خبیص حتماً شهری یا دهی در کرمان است. یا در نایین. سوراخ پایین. آب انبار دارد. مسجد هم دارد. حسینیه هم دارد. حس نیت هم دارد. نایینی‌ها. سوراخ پایینی‌ها» (۲۲۹). در جمله‌ای که می‌آید ابراهیمی در تک‌گویی درونی خود به واژه‌ی «کمال» برخورد می‌کند که واژه‌ی «کمال» را در سه مفهوم «نوعی سیگار»، «شتر» و «عصاری بغل‌خانه‌ی داعی» در ذهن خود تداعی می‌کند. با کمال تأسفوت مرحومه مغفوره آذر توکلی ابراهیمی را یا با کمال میل یا با کمال مطلوب. کمال. هم اسم سیگار است و هم اسم شتر. خانه‌ی داعی در ورامین بغل‌عصاری بود. بوی کنجد و ارده در اطاقش پیچیده بود. صدای هی‌هی شتر هم در اطاقش می‌آمد» (۲۳۰). این تداعی‌ها که از معبر جریان سیال ذهن ظهور می‌کند متن را به سمت فضای ذهنی و روانی سوق می‌دهد که برای فضای ناتورالیستی امر مناسبی نیست. از جمله مواردی که در رمان شب هول فضای ذهنی ایجاد می‌کند و از مسیر جریان سیال ذهن خود را نشان می‌دهد دیدگاه‌های روشنفکری و اندیشه‌های جامعه‌شناختی‌راوی است. مثلاً جمله‌ی مقابل درباره‌ی «تحول» این گونه بیان می‌شود: «وقوف به دگرگونی، گام نخستین در راه ویرانی و بازسازی است. شدت و سرعت تحول در ممالکی نظیر ایران با آهنگی مداوم گذشته را نابود می‌کند. مملکتی که شاید قرن‌ها تا روزگار قاجاریه به یک صورت اجتماعی و اقتصادی باقی بماند پس از تماس با اروپا و پس از انقلاب مشروطه یک‌باره در جریان شتابان دگرگونی افتاد» (۶۲).

۳-۲-۲-۳- ابهام‌آفرینی

داستان‌های سیال ذهن به علت برخی ویژگی‌های خاص احتمال ایجاد ابهام‌های کلامی و تکنیکی را در خود افزایش می‌دهد. گرچه برخی از آن‌ها شاید برای داستان حسن به حساب آید؛ گاه روند شکل‌گیری تصاویر ذهنی را با مشکل دچار می‌سازد. «این ابهام تا حدود زیادی ناشی از خصوصیات فرآیندهای ذهنی در مرحله‌ی پیش از گفتار است که خواننده مستقیماً با

محتویات ذهن روبه‌رو می‌شود و نویسنده نیز نمی‌تواند به توضیح و تفسیر اندیشه‌های شخصیت بپردازد. ابهام خواه ناخواه به عرصه‌ی زبان راه می‌یابد و باعث می‌شود در این آثار با اشارات و معانی مبهم و تبیین نشده، جملات ناقص، کلمات چند پهلو و نشانه‌گذاری غیر عادی یا فقدان نشانه‌گذاری روبه‌رو می‌شویم» (بیات، ۱۳۸۷: ۹۵). در شب هول علاوه بر وجود ابهامات ذکر شده که به صورت جزئی مشاهده می‌شوند با ابهامات مختص به خود مواجهیم. یکی از ابهاماتی که فهم کلی رمان و دریافت شبکه‌ی تداعی را در پهنه‌ی جریان سیال ذهن دشوار می‌سازد وجود اسامی زیاد و مشابه است. اسماعیل (فردی که پدر بیمارش را به تهران می‌برد)، اسماعیلی (شخصیت اصلی و استاد دانشگاه) ابراهیم (پدر اسماعیل)، ابراهیم (پدر هدایت اسماعیلی). از دیگر روش‌های ابهام زایی در شب هول که باید از مسیر جریان سیال ذهن مورد بررسی قرار گیرد تغییر راوی و روایت است. فصل نهم که با تک‌گویی درونی ابراهیمی روایت می‌شود با روایت سوم شخص آغاز می‌شود؛ شیوه‌ی روایت با تغییر به دوم شخص تغییر می‌کند و در انتها به اول شخص می‌رسد و به همان صورت ادامه می‌یابد. این تغییرات در پنج خط اول فصل اتفاق می‌افتد و خواننده را با دشواری فهم مواجه می‌سازد. «ابراهیمی. هادی ابراهیمی پوست طاس سرش را می‌خاراند (سوم شخص) ... گل‌ها را در مغازه به زور کولر و آب خنک، تازه نگه می‌دارند. تا خریدی و پولش را پرداختی و پایت را از مغازه بیرون گذاشتی (دوم شخص) می‌پلاسند. ایران خانم منتظر است. من که خواستم از خانه بیرون بیایم (اول شخص) گفت می‌روم حمام» (۲۰۰). از دیگر موارد ابهام وجود بندهای طولانی است که با جریان سیال ذهن و تک‌گویی درونی مرتبط است و هر کدام می‌تواند در روند فضای ناتورالیستی محدودیت‌هایی ایجاد کند.

۳-۲-۲-۴- کاستن از جنبه‌های رئالیستی متن

ناتورالیسم، رئالیسم را هم در درون خود داشت؛ «مکتب واقع‌گرایی تمام جهات و اوصاف واقعیت را- بدون دخالت ذهنیت نویسنده- در نظر داشت و جنبه‌ی عینی در نظر اصحاب این مکتب هرگونه توجه به جنبه‌ی ذهنی را نفی

می‌کرد» (زرین کوب، ۱۳۶۱: ۴۵۶). «مهم‌ترین ویژگی ادبیات رئالیسم توصیف انسان به صورت موجودی اجتماعی است به گفته‌ی دیگر رئالیسم ریشه‌ی رفتار آدمی را در شرایط اجتماعی زمان می‌جوید» (ثروت، ۱۳۹۵: ۱۲۵). در حالی که جریان سیال ذهن از طریق نوع روایت خود می‌تواند به فردیت گرایش یابد و از لایه‌های رئالیستی متن بکاهد. عبارتی که می‌آید بیان‌کننده‌ی همین موضوع است که در تک‌گویی درونی اسماعیلی ظهور پیدا کرد. «من ترسو و پنهان کار بودم. هیچ کس این را نمی‌دانست. اسحاق از خودگذشته و صادق بود. همه این را می‌دانستند. من خودپرست و نیرنگ باز بودم. هیچ کس این را نمی‌دانست. اسحاق به مردم مؤمن بود. همه این را می‌دانستند» (۱۶۹). اسماعیلی در عباراتی از رمان به یاد مادرش می‌افتد و در دنیای درون، خود را با حضرت اسماعیل و ابراهیم مقایسه می‌کند. «ناگهان همه‌ی زندگی آدم به فریبی هول آور تبدیل می‌شود. چگونه گفت؟ با چه کلماتی؟ چرا گفت؟ در همه‌ی احادیثی که درباره‌ی حضرت ابراهیم نوشته‌اند و در همه‌ی کتاب‌های رسولان خدا، همیشه صحبت از ابراهیم است» (۱۶۷). گاه بعضی تک‌گویی‌ها به عالم شعر نزدیک‌تر است. «ابراهیم و اصفهان. اصفهان و احساسات. احساسات شاعرانه. مثلاً: ای اصفهان. ای شهر من. ای بانوی خاطرات من. وقتی که عصر می‌شود تو مثل عشق شکنجه می‌شوی...» (۱۱۶).

۴- نتیجه‌گیری

رمان «شبِ هول» که تلاش نویسنده را برای نمایاندن دغدغه‌های روشنگرانه‌ی اشخاص تحصیل کرده در غلبه بر محیط عقب‌مانده و در نتیجه شکست خوردن آنان را در به دنبال یک جبر از قبل تعیین شده نشان می‌دهد؛ رمانی با حال و هوای ناتورالیستی به نظر می‌رسد. برای این فضای ناتورالیستی می‌توان ویژگی‌هایی عام در نظر گرفت؛ محوریت قرار گرفتن علم و این که اعمال انسان با قوانین علمی - فارغ از هرگونه عوامل غیر طبیعی و ماورایی - قابل توجیه است، دقت در فعل و انفعالات مزاجی و فیزیولوژیک، چراکه انسان ترکیبی از

خون و اعصاب است، عملکرد فرد نتیجه‌ی وراثت، گرفتاری انسان در دست تقدیر، ذکر نکات و حوادث بسیار جزئی از آن جمله‌اند.

از طرفی تکنیک جریان سیال ذهن و ظرافت‌های آن از جمله تک‌گویی درونی در اکثر نقاط داستان چهره نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد این انتخاب باید بسیار حساب‌شده و از روی انگیزه‌ای قوی صورت گرفته باشد؛ چرا که جریان سیال ذهن با بسیاری از زیر ساخت‌های ناتورالیسم در رمان گره می‌خورد و در خدمت آن‌ها قرار می‌گیرد و گاه شاید آن‌ها را کم رنگ جلوه دهد. باید گفت جریان سیال ذهن فرصت‌هایی را برای اندیشه‌های ناتورالیسم مهیا ساخت؛ رویه‌های خشن حیات و پلیدی‌های محیط زندگی را در رمان گسترده، واژه‌های تابو را که با ممنوعیت فرهنگی روبه‌رو بودند به راحتی در بستر رمان جریان داد. توجه به نیاز جسمی و دغدغه‌های حیوانی اشخاص داستان در همین پهنه ابراز می‌شوند و زبان محاوره که از اصلی‌ترین تأکیدات ناتورالیست‌ها بود با این تکنیک در رمان جا باز می‌کند، ماهیت غم‌بار و مصیبت‌های طاقت فرسا و اتفاقات دشوار زندگی از گوشه‌های ذهن افراد و در تک‌گویی آنان به بیرون می‌جهد و تصویر عشق در حدّ اندام‌های انسان به نمایش در می‌آید.

جریان سیال ذهن محدودیت‌هایی را نیز بر رمان تحمیل می‌کند؛ این که خط سیر منطقی و توالی طبیعی حوادث داستان بر اثر تک‌گویی‌ها دچار آشفتگی می‌شوند و فضای روحی و روانی رمان به علت درهم ریختگی روش‌های جریان سیال ذهن پر رنگ جلو می‌کند. تغییر مداوم راوی و راویان در سطح رمان و طولانی بودن بندها که از نتایج به کارگیری این تکنیک است که بر ابهام متن می‌افزاید و در نهایت جنبه‌های رئالیستی و انعکاس واقعیت‌ها کم رنگ جلوه می‌کند.

یادداشت‌ها:

۱- حسن میرعابدینی اصطلاح «رمان جاه طلبانه» را برای «شب هول» به کار برد که به احتمال قوی باید به علت طرح دیدگاه‌های روشنفکری در رمان و داشتن زبانی متناسب، محکم و حساب شده باشد (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۷۰۴).

۲- شهدادی در چند جای رمان خود نشان داد در جریان رمان نویسی معاصر ایران است؛ از جمله در این عبارت: «آغاز شک من در مذهب ظاهر وقتی بود که دیدم معلم فقه یک روز همه‌ی کتاب‌های نویسندگان جدید و از جمله مجموعه کارهای صادق هدایت را در حیاط مدرسه آتش زد» (۱۲۲). در صفحه‌ی ۱۴۷ به جلسات جُنگ اصفهان و اعضای آن‌ها (ابوالحسن نجفی، محمد حقوقی و هوشنگ گلشیری) با نام استعاره‌ی اشاره می‌کند. «هسته‌ی مرکزی جلسات را ابوالفضل و محمد و هوشنگ تشکیل می‌دادند» (۱۴۷) (بیات و عسگری حسنکلو، ۱۳۹۳: ۴۵).

۳- جهت سهولت ارجاع، جملات رمان «شب هول» فقط با شماره‌ی صفحه در داخل کمانک ارجاع داده شد.

منابع و مآخذ:

- بیات، حسین (۱۳۹۴) «خطاهای رایج در شناخت جریان سیال ذهن: نقد هجده مقاله‌ی علمی پژوهشی»، فصلنامه‌ی تخصصی نقد ادبی، س ۸، ش ۳۰، ص ۹۳-۱۱۳.
- _____ (۱۳۸۷) **داستان نویسی جریان سیال ذهن**، تهران: علمی و فرهنگی.
- بیات، حسین و عسگر عسگری حسنکلو (۱۳۹۳) «زمان و روایت در رمان شب هول»، دو فصل‌نامه‌ی زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۲، شماره‌ی ۷۷، ص ۳۹-۶۱.
- ثروت، منصور (۱۳۸۶) «مکتب ناتورالیسم»، نشریه‌ی پژوهشنامه‌ی علوم انسانی، شماره‌ی ۵۴، ص ۱۷۷-۱۹۶.
- _____ (۱۳۹۵) **مکتب‌های ادبی**، تهران: سخن.
- حسن‌زاده میر علی، عبدالله و آرتیمز صیادچمنی (۱۳۹۴) «بررسی مؤلفه‌های ناتورالیسم در داستان بلند حاجی آقا»، مجموعه مقالات هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، ص ۶۵۵-۶۶۷.

- حسینی، صالح (۱۳۶۶) «جریان سیال ذهن»، **مجله‌ی مفید**، دوره‌ی جدید، سال ۳، شماره‌ی ۱۰، پیاپی ۲۱، ص ۳۰-۳۲.
- داد، سیما (۱۳۷۵) **فرهنگ اصطلاحات ادبی تهران**: مروراید.
- دورانت، ویل (۱۳۴۷) **تاریخ فلسفه**، ترجمه‌ی عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات جیبی.
- رابرتس ولچ، کارولین (۱۳۷۳) **نگاهی دیگر بر ژرمینال امیل زولا**، ترجمه‌ی مهدی افشار، تهران: کتاب مهناز.
- زرشناس، شهریار (۱۳۸۹) **پیش درآمدی بر رویکردها و مکتب‌های ادبی: دفتر دوم**، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه‌ی اسلامی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۱) **نقد ادبی**، ج ۲، تهران: امیرکبیر.
- سیدحسینی، رضا (۱۳۷۱) **مکتب‌های ادبی**، جلد ۱، تهران: نگاه.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۴) **مکتب‌های ادبی**، تهران: قطره.
- _____ (۱۳۷۴) **انواع ادبی**، تهران: فردوس.
- شهدادی، هرمز (۱۳۵۷) **شب هول**، تهران: کتاب زمان.
- فارسیان، محمدرضا و ناهید رضایی (۱۳۸۹) «زولا در ایران»، **فصلنامه‌ی مطالعات زبان و ترجمه**، شماره‌ی ۳، ص ۵۹-۸۱.
- فورست، لیلیان و پیتر اسکرین (۱۳۷۵) **ناتورالیسم**، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: مرکز.
- قاسم‌زاده، سیدعلی (۱۳۸۹) «طلوع و افول ناتورالیسم»، **نشریه‌ی رشد آموزش زبان و ادب فارسی**، ش ۹۶، ص ۵۰-۵۷.
- قره‌باغی، علی اصغر (۱۳۸۱) «واژگان جهانی ناتورالیسم»، **نشریه‌ی گلستان**، ش ۵۳.
- کادن، ج.آ. (۱۳۸۰) **فرهنگ اصطلاحات ادبی**، تهران: رهنما.
- گرانت، دیمیان (۱۳۷۵) **رنالیسم**، ترجمه‌ی حسن افشار، تهران: مرکز.
- مقدادی، بهرام (۱۳۷۸) **فرهنگ اصطلاحات نقد ادبی از افلاطون تا عصر حاضر**، تهران: فکر روز.

- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۳) **دانشنامه‌ی نظریه‌های ادبی معاصر**، ترجمه‌ی مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگاه.
- میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۸۸) **واژه‌نامه‌ی هنر داستان نویسی**، تهران: کتاب مهناز.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶) **صد سال داستان‌نویسی**، ج ۱، تهران: چشمه.
- هارلند، ریچاردز (۱۳۸۸) **درآمدی تاریخی بر نظریه‌ی ادبی از افلاطون تا بارت**، تهران: چشمه.